

تحلیل مسأله‌ی حقانیت و نجات براساس رویکرد تشکیکی

قدرت الله قربانی *

چکیده

درباب چگونگی حقانیت و نجات از منظر ادیان، عمدتاً سه رویکرد انحصارگرایی، شمول‌گرایی و کثرت‌گرایی مطرح هستند که هر یک مزایا و معایب خودش را دارد. رویکرد تشکیکی بدیل جدیدی است که مطرح می‌شود و تلاش دارد تا ضمن عاری بودن از مشکلات نظریات مزبور، مزایای آن‌ها را هم داشته باشد. البته بین این رویکرد و شمول‌گرایی دینی، به‌ویژه در سنت اسلامی، شباهت بسیاری وجود دارد، ولی لزوماً یکی نیستند. در این رویکرد، شناخت حقیقت مطلق الهی و کلیت آموزه‌های ادیان و نیز گشودگی راه سعادت و نجات، به طریق تشکیکی تبیین می‌شود، به‌این‌صورت که همه‌ی ادیان الهی و گاه برخی ادیان غیرالهی، از حقیقت مطلق و طریق نجات، به‌طور تشکیکی و سلسله‌وار بهره‌مندند، با این تفاوت که هر دین متأخر الهی، مانند اسلام، کمالات ادیان پیشین را دارد و حاوی برخی آموزه‌های جدیدی است که ممکن است در ادیان قبلی وجود نداشته باشند؛ علاوه بر اینکه همه‌ی ادیان الهی، به‌ویژه در سطح باورهای بنیادی، بیشترین اشتراک تشکیکی را دارند. پس به تناسب بهره‌مندی تشکیکی پیروان ادیان از حقیقت، راه نجات هم برای آنان گشوده است. در این زمینه، با استناد به قرآن، مؤلفه‌هایی چون وحدت تشکیکی در وحی، صراط مستقیم، حقیقت تشکیکی اسلام، تنوع باورهای دینی و نیز اهمیت صفات جمال و رحمانیت الهی می‌توانند تبیین‌کننده‌ی ویژگی منطقی رویکرد تشکیکی به مسأله‌ی حقانیت و نجات باشند. در این مقاله، ضمن اینکه یافتن رویکردی کارآمد برای پاسخ‌گویی منطقی به پرسش حقانیت و نجات از منظر ادیان، مهم شمرده شده است، تلاش شده تا رویکرد تشکیکی به محک آزمون گذاشته شود.

واژگان کلیدی: ۱. حقانیت، ۲. نجات، ۳. رویکرد تشکیکی، ۴. اسلام، ۵. صراط، ۶. تعدد ادیان، ۷. شمول‌گرایی.

۱. مقدمه

پرسش از چگونگی راه نجات و حقانیت، از مسائل مهم تعدد ادیان و از پرسش‌های پیش روی پیروان ادیان الهی و حتی غیرالهی است. اینکه کدام دین حقیقت مطلق و خدا را بهتر معرفی می‌کند و با پیروی از آموزه‌های کدام دین می‌توان به نجات در جهان آخرت امید و یقین داشت، از دغدغه‌های مهم اکثر انسان‌ها و به‌ویژه مؤمنان ادیان مختلف است. اهمیت این پرسش و دغدغه‌ی دینی و معرفتی مربوط به آن، تا به آنجاست که نحوه‌ی نگرش ما به حقانیت دین مدنظرمان و راهی که برای نجات ما معرفی می‌کند، دقیقاً معنای زندگی ما و فهممان از سعادت و خوشبختی را شکل می‌دهد. درواقع، فهم ما از آموزه‌های ادیان درباب حقانیت و نجات، ازجمله باورها و آموزه‌های بنیادی است که کلیت زندگی ما را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد، به‌طوری‌که امکان چشم‌پوشی از آن نیست. ازسوی دیگر، تقریباً همه‌ی ادیان الهی و گاهی غیرالهی نیز درخصوص حقانیت و نجات آموزه‌ها و مدعیاتی دارند که ممکن است در تقابل باهم باشند. در همین زمینه است که دعوت از دینی به دین دیگر، یا هجرت از یک سنت دینی به سنت دینی دیگر، برای نیل به حقیقت برتر و نجات بهتر، معنی‌دار است. در این زمینه، عمدتاً با سه دیدگاه انحصارگرایی، شمول‌گرایی و کثرت‌گرایی روبه‌رو هستیم که هر یک درباب حقانیت دینی و گشودن راه نجات برای پیروان ادیان و انسان‌ها ادعاهای خاصی دارند. ضمن اینکه می‌توان این سه گرایش را هم در سنت اسلامی و هم سنت مسیحی، بیشتر مطالعه و بررسی کرد؛ مثلاً در سنت اسلامی، برخی متفکران از انحصارگرایی معرفت‌شناختی و شمول‌گرایی یا کثرت‌گرایی نجات‌شناختی، تحت قیود و ویژگی‌های خاصی حمایت می‌کنند. آن‌ها در تأیید دیدگاه خود، به آیاتی از قرآن اشاره دارند که بر جهانی‌بودن اسلام، مهیمن یا سیطره‌ی جهانی و نهایی اسلام در آینده، فراخوانی اهل کتاب به پذیرش دعوت پیامبر اسلام و نظایر آن تأکید دارند، اگرچه وجود برخی حقایق و آموزه‌های درست در دیگر ادیان الهی را نیز منکر نیستند (قدردان قراملکی، ۱۳۸۹: ۲۷-۴۸؛ گرجیان، ۱۳۸۹: ۷۲-۷۳). همچنین برخی متفکران مسلمان از کثرت‌گرایی حمایت می‌کنند و تلاش دارند تا برای همه‌ی ادیان الهی و گاهی غیرالهی، حظی از حقانیت و نجات تعریف کنند (بازرگان، ۱۳۵۰: ۵۲؛ سروش، ۱۳۷۵: ۳۳۶؛ سروش، ۱۳۷۷: ۱۸). درکنار آن‌ها می‌توان از برخی علما و متفکران دیگر یاد کرد که بر شمول‌گرایی نجات‌شناختی در سنت اسلامی تأکید بیشتری دارند که می‌توان علامه‌ی طباطبایی و آیت‌الله مطهری و برخی معاصران را از این طیف دانست (اسماعیل‌زاده، ۱۳۹۰: ۲۰۷-۲۱۵). به‌طور خلاصه، با نظر به دو سنت اسلامی و مسیحی، انحصارگرایی دینی در بیشتر اشکال و تفاسیر آن، دو مدعای اصلی دارد: اول اینکه حقیقت فقط در سنت دینی خاصی، مانند مسیحیت یا اسلام، یافت می‌شود؛ و دوم اینکه

نجات و رستگاری نیز فقط از طریق این سنت دینی خاص امکان‌پذیر است. برخی از متفکران مسیحی که از این دیدگاه حمایت می‌کنند، بر این عقیده‌اند که چون رستگاری و حقیقت فقط در شخص مسیح و دین مسیحیت هست، بسیاری از راه‌هایی که دیگر ادیان ارائه کرده‌اند، چندان بیانگر راه خدا نیستند و به حقیقت و نجات نمی‌انجامند؛ بنابراین مسیح، تنها و بزرگ‌ترین خداوندگار در میان خداوندگاران نیست، بلکه خداوندگاری جز او وجود ندارد (ریچاردز، ۱۳۸۴: ۵۵؛ حسینی‌شاه‌رودی، ۱۳۹۲: ۵۶). براساس رویکرد شمول‌گرایی، یک سنت و شریعت و دین خاص، مانند مسیحیت، حامل حقیقت مطلق و غایی است و سایر سنت‌های دینی صرفاً جلوه‌ها و جنبه‌ها و رهیافت‌های فرعی و عرضی همان حقیقت نهایی را منعکس می‌کنند؛ از این رو موثرترین و مطمئن‌ترین راه رستگاری، متعلق به آن دین خاص است، ولی سایر ادیان نیز به‌نوعی و تا حدی می‌توانند موجب نجات و رستگاری شوند (ریچاردز، ۱۳۸۴: ۱۱۱-۱۱۴). البته از شمول‌گرایی تفسیرهای تعدیل‌یافته‌تری نیز وجود دارد که در آن‌ها بهره‌مندی از حقیقت و نجات، در اصل به سنت مسیحی و به‌طور فرعی، به دیگر سنت‌ها سرایت داده می‌شود. در این دیدگاه، برای خدا دو راه تجلی عام و خاص وجود دارد؛ تجلی عام الهی، در دیگر ادیان و تجلی خاص، تنها در مسیحیت واقع شده است؛ به‌همین دلیل، در این رویکرد، حقانیت سایر ادیان پذیرفته می‌شود، اما ایمان مسیحی موقعیت و جایگاه برتر خاص خودش را دارد (همان: ۱۰۴-۱۰۷). پلورالیسم دینی که جان هیک نماینده‌ی بارز آن است، عبارت است از پذیرش این دیدگاه که تحویل و تبدیل وجود انسانی از حالت خودمحموری به خدامحموری، به طرق گوناگون، در درون همه‌ی سنت‌های دینی بزرگ عالم صورت می‌گیرد؛ به‌عبارت‌دیگر، تنها یک راه و شیوه‌ی نجات و رستگاری وجود ندارد، بلکه در این زمینه، راه‌های متعدد و متکثری وجود دارند (هیک، ۱۳۸۶: ۷۱).

دیدگاه‌های انحصارگرایی، کثرت‌گرایی و شمول‌گرایی نوع مسیحی آن، ضمن اینکه حقایقی را درباب حقانیت و نجات بیان می‌کنند، اما در مجموع، نمی‌توانند درباب حقانیت و نجات مربوط به همه‌ی ادیان الهی و گاهی غیرالهی، راه‌حل منطقی ارائه دهند. مشکل اصلی انحصارگرایی، انکار قابلیت ادیان الهی دیگر، مانند اسلام، درباب حقانیت و نجات است، درحالی‌که اسلام در مقایسه‌ی با مسیحیت، آموزه‌های جامع‌تری دارد. اشکال شمول‌گرایی مضیق و از نوع مسیحی آن، نادیده‌گرفتن ارزش حقانیت و نجات و فروکاستن ادیان دیگر به پایین‌ترین سطح ممکن است، اگرچه رویکرد شمول‌گرایی از انحصارگرایی منطقی‌تر است. کثرت‌گرایی در معنای عام و مطلق آن، اگرچه بر اصل خدامحموری تأکید دارد، اما تحت‌تأثیر سوبژکتیویسم و تفکیک کانتی از نومن و فنومن، دچار نسبی‌گرایی معرفتی و نادیده‌گرفتن تفاوت‌های حقیقی ادیان شده است. در مجموع، اگرچه در شمول‌گرایی و کثرت‌گرایی، برخی

دیدگاه‌های منطقی دیده می‌شود، اما وجود برخی تعارضات در آن‌ها، کارآمدی‌شان را زیر سؤال می‌برد و استفاده‌ی از آن‌ها را ناممکن می‌سازد.

اکنون با نظر به مزایا و معایب سه دیدگاه مزبور، این پرسش مهم مطرح می‌شود که رویکرد تشکیکی، از حقانیت و نجات چه تعریفی ارائه می‌دهد که واجد مزایا و فاقد معایب دیدگاه‌های بیان شده باشد؟

در پاسخ می‌توان گفت رویکرد تشکیکی تلاش دارد از حقانیت و نجات تعریفی ارائه دهد که هم شباهت‌هایی با برخی دیدگاه‌های موجود دارد و هم عین آن‌ها نیست. در این دیدگاه تأکید می‌شود که حقانیت و نجات، در همه‌ی ادیان الهی و گاهی غیرالهی، به‌طور تشکیکی، مدرج و سلسله‌مراتبی است. پس همه‌ی ادیان الهی، برخلاف سه دیدگاه یادشده، به‌طور تشکیکی، از موهبت حقانیت و نجات آخرتی بهره‌مند هستند، نه اینکه تنها یکی بهره‌مند باشد و دیگران بی‌نصیب، یا همه به‌طور مساوی بهره‌مند باشند. درواقع عمده‌ی نظریات شمول‌گرایی، با تفکیک مسأله‌ی حقانیت از نجات، بیشتر بر شمول نجات تأکید دارند، درحالی‌که در رویکرد تشکیکی، بر تشکیکی بودن حقانیت و نجات در ادیان مختلف، به‌ویژه ادیان الهی، تأکید می‌شود که این وجه ممیزه‌ی این تحقیق است. در ادامه، ضمن بیان چیستی و اصول مهم رویکرد تشکیکی، قابلیت‌های آن درباب حقانیت و نجات تبیین می‌شود. گفتنی است که درباره‌ی حقانیت و نجات مقاله‌های متعددی نوشته شده است که برخی مقاله‌ها، به‌طور ضمنی، به شمول‌گرایی با رویکرد تشکیکی اشاره داشته‌اند، اما وجه ممیزه‌ی این مقاله آن است که با تقریری نسبتاً نو، بر این رویکرد و قابلیت‌های آن تمرکز می‌کند.

۲. چیستی رویکرد تشکیکی

رویکرد تشکیکی درباب حقانیت و نجات، عنوان رویکرد جدیدی است که از شمول‌گرایی دینی منشعب می‌شود و نگارنده آن را برای بیان دیدگاه خود انتخاب کرده است. این رویکرد با انحصارگرایی، شمول‌گرایی و کثرت‌گرایی دینی، تفاوت‌ها و شباهت‌هایی دارد، ضمن اینکه نه عین آن‌هاست و نه کاملاً متباین از آن‌ها. درواقع رویکرد تشکیکی، دیدگاهی است که محاسن رویکردهای یادشده را دارد، اما سعی می‌کند از معایب آن‌ها به دور باشد. براین‌اساس، رویکرد تشکیکی نگرشی است که در آن، حقانیت و رستگاری و نجات انسان‌ها، به‌طور عام، و پیروان ادیان الهی به‌طور خاص، مراتب تشکیکی دارد؛ یعنی ویژگی‌هایی شدید و ضعیف دارد. مطابق این دیدگاه، همه‌ی ادیان الهی و حتی برخی از ادیان غیرالهی، درجه‌ای از حقانیت معرفت‌شناختی و درجه‌ای از امکان رستگاری و نجات دارند، اما بهره‌مندی این ادیان از حقانیت و نجات یکسان نیست، بلکه درواقع، متفاوت از هم و به‌صورت تشکیک طولی است.

پس ادیان الهی و برخی از ادیان غیرالهی خداباور، سلسله‌ای تشکیکی از ادیان را تشکیل می‌دهند و در آغاز آن سلسله، ضعیف‌ترین ادیان قرار دارند که از حقانیت معرفتی و نجات، کمترین بهره‌مندی را دارند و درنهایت و قله‌ی آن، ادیانی هستند که عالی‌ترین و بیشترین حد ممکن از بهره‌مندی از حقانیت معرفتی و نجات را آشکار می‌سازند. مطابق این سلسله‌ی تشکیکی، حقیقت واحد الهی، باتوجه‌به موقعیت‌های زمانی و مکانی مختلف آدمیان و ظرفیت‌های متفاوت آن‌ها، در اشکال و صور مختلف تشکیکی، نه عرضی، بر آن‌ها متجلی شده است؛ ضمن اینکه هرچه تاریخ بشر به جلو پیش رفته و او به بلوغ عقلانی نسبی بیشتری رسیده است، سطح و کیفیت این تجلی کامل‌تر شده و شدت و غنای حقانیت و نجات اعطاشده‌ی به مؤمنان نیز افزایش یافته است. پس طبق این دیدگاه، اگرچه همه‌ی ادیان الهی و احتمالاً برخی ادیان غیرالهی، از موهبت حقانیت معرفتی و نجات بهره‌مندند، اما بهره‌مندی تشکیکی آن‌ها باعث ایجاد تفاوت‌های بزرگ طولی، و نه عرضی، در سلسله‌ی طولی این ادیان شده است. همچنین این نگرش تصدیق می‌کند که در ادیان قبلی (مانند مسیحیت و یهودیت)، برخی آموزه‌های درست وجود داشته‌اند و بیان می‌کند که شکل کامل آن آموزه‌ها، در دین بعدی (یعنی اسلام) بیان و متجلی شده است، ضمن اینکه اسلام عاری از برخی تحریفاتی است که در آن ادیان رخ داده است. تذکر این نکته هم لازم است که ابتدای رویکرد تشکیکی بر مشترکات نصوص اصلی دینی، عمدتاً در سطوح باورهای اصلی و بعضاً میانی است. بنابراین فهم متکثر دین‌داران از نصوص دینی یا رفتارهای متفاوت آن‌ها، مبنای قضاوت این دیدگاه نیست. پس در این رویکرد حقانیت معرفتی و نجات‌شناختی تشکیکی و سلسله‌مراتبی ادیان پیشین به رسمیت شناخته می‌شود، اما به این توجه می‌شود که مرتبه‌ی حقانیت آن‌ها، از سلسله‌ی تشکیکی ادیان الهی فروتر است؛ همچنین سطح عالی‌تر حقانیت تشکیکی معرفتی و نجات‌شناختی معرفتی می‌شود که موجب اقبال پیروان دیگر ادیان به دین خاتم می‌شود. براین‌اساس، رویکرد تشکیکی می‌تواند با تکیه‌ی بر حقانیت معرفتی و نجات‌شناختی تشکیکی، از رابطه‌ی ادیان گوناگون الهی و غیرالهی تبیین منطقی‌تری ارائه دهد که در آن، هم دعوت به دین برتر منطق خودش را دارد، هم ممکن است بقای دین پیشین نیز در سطح پایین‌تری از سلسله‌ی تشکیکی، نتیجه‌بخش و نجات‌بخش باشد. در اینجا، مؤلفه‌های این رویکرد، در برخی محورها بیان می‌شود؛ محورهایی چون وحی، اسلام، ایمان، تفاوت‌های دین و شریعت، خاتمیت و اکمال دین، نجات و تساهل و مدارای صلح‌آمیز.

۲.۱. وحدت تشکیکی در وحی

یکی از مدعیات مهم ادیان آسمانی، به بهره‌مندی آن‌ها از وحی الهی مربوط می‌شود. در

این زمینه، برخی ادیان غیرالهی نیز بر بهره‌مندی از حقیقت متعالی در سطوح پایین‌تر، در قالب تجربه‌های دینی و عرفانی و الهامات ربانی، تأکید دارند. پس وحی چه در قالب الهی و چه به صورت الهامات ربانی و تجربه‌های دینی و عرفانی، از وجوه مشترک ادیان الهی و گاهی غیرالهی است. اما نکته‌ی مهم آن است که بهره‌مندی ادیان، به‌ویژه ادیان الهی، از حقیقت وحی یکسان نیست؛ یعنی در عین اینکه همه‌ی ادیان الهی در حقیقت وحی وحدت دارند و اکثر ادیان در حقیقت الهامات و تجربه‌های دینی مشترک‌اند، اما بهره‌مندی آن‌ها به‌طور یکسان نیست، بلکه به‌صورت تشکیکی، طولی و سلسله‌مراتبی است؛ یعنی هرچه بلوغ فکری و عقلانی بشر شدت می‌یابد، بر غنای کمی و کیفی وحی و الهامات الهی نیز افزوده می‌شود. پس می‌توان گفت اگرچه ارسال انبیای الهی یک هدف دارد و آن، دعوت به عبودیت خدای واحد است، اما به دلیل تفاوت تشکیکی وحی در ادیان الهی، خود ادیان نیز در مقایسه با یکدیگر، تفاوت تشکیکی دارند. برای فهم بهتر این مسأله، ابتدا آیاتی را بررسی می‌کنیم که بر وحدت وحی به همه‌ی انبیای الهی تأکید دارند. این آیات عبارت‌اند از: «ما همچنان که به نوح و پیامبران بعد از او وحی کردیم، به تو [نیز] وحی کردیم و به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان [نیز] وحی کردیم و به داوود زبور بخشیدیم»^۱ (نساء: ۱۶۳)؛ «از [احکام] دین آنچه را درباره‌ی آن، به نوح سفارش کرد، برای شما تشریح کرد و آنچه را به تو وحی کردیم، و آنچه را درباره‌ی آن، به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش کردیم که دین را برپا دارید»^۲ (شوری: ۱۳)؛ «بگو به خدا و آنچه بر ما نازل شده و آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط نازل شده و آنچه پروردگار موسی و عیسی و انبیای [دیگر] به آن‌ها داده، گرویدیم و میان هیچ‌یک از آنان فرق نمی‌گذاریم و ما او را فرمان‌برداریم»^۳ (آل عمران: ۸۴)؛ با تأمل در این آیات مشخص می‌شود که حقیقت وجودی وحی شده به همه‌ی انبیای الهی، یکسان است؛ یعنی همه‌ی انبیا، در اصل وحی وحدت دارند، اما در عین حال مشخص می‌شود که کیفیت و سطح آموزه‌های وحیانی یکسان نیست؛ زیرا لازمه‌ی منطقی تفاوت شرایط زندگی، ذهنیات مردم و زمانه و به‌ویژه تکامل تاریخی عقل بشری، تکامل تشکیکی وحی الهی است؛ یعنی همه‌ی ادیان الهی، در اصل وحی مشترک هستند، اما سطح آموزه‌های وحیانی آن‌ها یکسان نیست. می‌توان از قرآن نیز به طرق گوناگون، این واقعیت را فهمید؛ به این صورت که اولاً قرآن می‌گوید به برخی انبیا کتاب و دین مشخص جدید داده شده و در واقع، به آیین آن‌ها جنبه‌ی جهانی می‌دهد و چنین انبیا را اولوالعزم می‌نامد. در آیه‌ی «پس همان‌گونه که پیامبران نستوه صبر کردند، صبر کن»^۴ (احقاف: ۳۵)، به تفاوت این انبیا اشاره شده است. همچنین در آیات متعددی از قرآن تأکید شده است که تنها به برخی، نه همه‌ی پیامبران، کتاب الهی داده شده است (رک.

احزاب: ۷؛ مائده: ۴۶؛ اسراء: ۵۵) که این واقعیت، تفاوت محتوایی، یعنی کمی و کیفی و تشکیکی رسالت آن‌ها از دیگر انبیایی را نشان می‌دهد که رسالتشان تبلیغ دین قبلی، در محدوده‌ی جغرافیایی خودشان بوده است. علاوه بر این، باید به اهمیت تفاوت گذاری میان انبیا و برتری برخی بر برخی دیگر در بیان قرآن نیز اشاره کرد. در این زمینه، در آیات پیش رو ملاحظه می‌شود که انبیا علی‌رغم وحدت در اصل وحی، به واسطه‌ی تفاوت در سطح وحی و تفاوت شرایط زمانی و مکانی و گستره‌ی تعلیم و دیگر شرایط، تفاوت در رتبه دارند: «برخی از آن پیامبران را بر برخی دیگر برتری بخشیدیم؛ از آنان کسی بود که خدا با او سخن گفت و درجات بعضی از آنان را بالا برد» (بقره: ۲۵۳)؛ «و درحقیقت، بعضی از انبیا را بر بعضی برتری بخشیدیم» (اسراء: ۵۵)؛ همچنین ضرورت وحدت تشکیکی وحی انبیا باعث شده هر نبی پیشین، به آمدن نبی بعدی بشارت دهد. این بشارت از آن لحاظ منطقی لازم خود را دارد که محور اصلی تعلیم انبیا یکسان بوده، اما سطح کمی و کیفی آن‌ها، به‌طور تشکیکی متفاوت بوده است، پس متدینان وظیفه دارند با آمدن رسول جدید، حقیقت الهی را با استفاده از طریق جدیدی طلب کنند که او معرفی می‌کند؛ ضمن اینکه تحریفات تاریخی که در متن نصوص دینی رخ داده و تفسیرهای متکثری که علمای دین مطرح کرده‌اند، به‌طور طبیعی، لزوم آمدن وحی جدیدی را نشان می‌دهد که هم از تحریفات پیشین مصون باشد، هم کمالات بیشتری داشته باشد. درواقع، پذیرش وحدت مطلق حقیقت وحی میان همه‌ی انبیای الهی، برای آمدن رسول و آیین جدید، توجیه منطقی کافی را تدارک نمی‌بیند، بلکه این بلوغ نسبی عقل بشری، تفاوت شرایط زندگی مردمان و دیگر الزامات معرفتی و غیرمعرفتی است که ضرورت آمدن سطوح عالی‌تر وحی در قالب آیین جدید را منطقی‌تر می‌سازد؛ ضمن اینکه میان این سطوح وحی و آیین جدید، با وحی و آیین‌های الهی پیشین، در حقیقت وحی و پیام الهی، اشتراک وجود دارد، اما میان آن‌ها شدت و ضعف تشکیکی برقرار است؛ به‌گونه‌ای که قرآن که آخرین کتاب وحیانی است، نه‌تنها حقیقت وحیانی کتب پیشین را دارد، بلکه فاقد انحرافات تاریخی رخ داده‌ی در آن‌هاست و حامل آموزه‌های وحیانی جدیدی، در سطحی عالی‌تر است. براین اساس است که قرآن کتاب الهی خطاناپذیری است که در رأس سلسله‌ی تشکیکی کتب وحیانی قرار دارد و جامع‌ترین و جهان‌شمول‌ترین آموزه‌ها را دارد که برای کل بشریت، در همه‌ی زمان‌ها و شرایط جغرافیایی، نازل شده است؛ همان‌طور که در آیات متعدد قرآن، این کتاب برای هدایت عالمیان (بقره: ۱) و رحمتی برای آن‌ها (انبیا: ۱۰۴) معرفی شده است. چنین آیاتی بر جهانی و عمومی بودن رسالت پیامبر اسلام (ص) نیز دلالت می‌کنند (رک. نساء: ۷۹؛ یوسف: ۱۰۴؛ حج: ۴۹).

۲.۲. کاربرد تشکیکی واژه‌ی اسلام

ویژگی دوم رویکرد تشکیکی، تأکید بر کاربرد تشکیکی واژه‌ی اسلام در قرآن است. این تأکید از آن نظر اهمیت دارد که چون در قرآن، واژه‌ی اسلام به دو شکل معرفه و نکره به کار رفته است، هم می‌توان از آن برداشتی انحصارگرایانه کرد و هم برداشتی کثرت‌گرایانه؛ درحالی‌که باتوجه به منطق وحی در اسلام، یعنی پذیرش وحدت تشکیکی وحی میان همه‌ی انبیای الهی، باید به تشکیکی بودن کاربرد واژه‌ی اسلام اقبال نشان داد، نه انحصارگرایی و کثرت‌گرایی. ابتدا به آیات زیر توجه می‌کنیم تا زمینه‌ی بررسی علمی آن‌ها آشکار شود: «درحقیقت، دین نزد خدا همان اسلام است»^۷ (آل عمران: ۱۹)؛ «پروردگارا ما را تسلیم فرمان خود قرار ده و از نسل ما امتی فرمان‌بردار خود پدید آور»^۸ (بقره: ۱۲۸)؛ «موسی گفت: ای قوم من! اگر به خدا ایمان آورده‌اید و اگر اهل تسلیم‌اید، بر او توکل کنید»^۹ (یونس: ۸۴)؛ «ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی، بلکه حق‌گرایی فرمان‌بردار بود و از مشرکان نبود»^{۱۰} (آل عمران: ۶۷)؛ «و هر که جز اسلام، دینی دیگر جوید، هرگز از وی پذیرفته نشود و وی در آخرت از زیان‌کاران است»^{۱۱} (آل عمران: ۸۵)؛ «امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام کردم و برای شما آیین اسلام را برگزیدم»^{۱۲} (مائده: ۳).

همان‌طور که این آیات نشان می‌دهند، در برخی از آن‌ها واژه‌ی اسلام، به معنای تسلیم خدا بودن است که در همین زمینه، پیامبرانی چون موسی(ع)، عیسی(ع) و ابراهیم(ع) هم مسلمان نامیده می‌شوند و در برخی آیات، منظور از اسلام، آیین مشخص رسول خاتم(ص) است. پس با نظر به مجموع آیات، می‌توان گفت واژه‌ی اسلام، هر دو معنای تشکیکی اسلام عام، یعنی تسلیم مطلق خدا بودن، و اسلام خاص، یعنی آیین رسول خاتم(ص) را شامل می‌شود، با این تفاوت که اسلام خاص، حقیقت وحی و تسلیم خدا بودن را در سطح تشکیکی عالی‌تری بیان می‌کند و شایسته است که پیروان ادیان دیگر نیز چنانچه صدای اسلام خاتم را شنیده و به حقانیت آن پی برده باشند، تسلیم راه و روشی باشند که از زبان رسول این دین ابلاغ می‌شود، اما اگر حقیقت این دین برای آن‌ها آشکار نشده، از آنجاکه در دین خود تسلیم خدا هستند، درحقیقت، خداپرستانند، با این تفاوت که از سطوح تشکیکی پایین‌تر وحی بهره‌مند می‌برند، نه از عالی‌ترین سطوح تشکیکی وحی که در دین خاتم آشکار شده است. در این زمینه است که امیرمؤمنان علی(ع) عمیق‌ترین و عالی‌ترین سطح تشکیکی اسلام را تبیین می‌کند؛ ایشان می‌فرماید: «اسلام را چنان وصف کنم که کسی پیش از من وصف نکرده است. اسلام زیر بار (احکام خدا و رسول(ص)) رفتن است و زیر بار رفتن، باورکردن آن‌هاست و باورکردن آن‌ها، قبول کردن آن‌هاست و قبول کردن آن‌ها، اعتراف به آن‌هاست و اعتراف به آن‌ها، آماده‌شدن برای به‌جا آوردن آن‌هاست و به‌جا آوردن، عمل به آن‌هاست. پس

درحقیقت، اسلام همان عمل به دستور خدا و رسول (ص) است» (نهج‌البلاغه، حکمت: ۱۲۰). علامه‌ی طباطبایی نیز با اشاره به کاربردهای متفاوت کلمه‌ی اسلام در آیات قرآن، استفاده‌ی تشکیکی و سلسله‌مراتبی آن را تأیید می‌کند و می‌گوید:

اسلام به معنای تسلیم در برابر حق است، تسلیم در برابر اعتقادات حق و اعمال حق؛ به عبارت دیگر، اسلام عبارت است از تسلیم در مقابل آن دسته از معارف و احکام الهی که از ناحیه‌ی ربوبیت صادر شده است. هرچقدر هم میان شرایع رسل و انبیای الهی، از لحاظ کمیت و کیفیت، اختلاف وجود داشته باشد، اما چنانچه خداوند در کتابش حکایت کرده است، درحقیقت، یک امر بیشتر نیست و همانا اختلاف شرایع، اختلاف در کمال و نقص است و میان آن‌ها تضاد و تنافی برقرار نیست. تفاضل بین آن‌ها در مراتب است و تمام آن‌ها در این مشترک‌اند که در برابر آنچه خداوند از طریق رسل خود از بشر خواسته، تسلیم و مطیع هستند (طباطبایی، ۱۹۷۰: ۱۲۱/۳؛ حسینی، ۱۳۹۳: ۲۵۴-۲۵۸).

در نتیجه، واژه‌ی اسلام میان همه‌ی ادیان الهی مشترک است و به‌طور تشکیکی، بر آن‌ها حمل می‌شود؛ یعنی متناسب با بلوغ فکری، تفاوت شرایط زندگی و نظایر آن، اسلام خاتم عالی‌ترین حقایق معرفتی را دارد و اسلام عام که در ادیان پیشین الهی به کار رفته است، سطوح پایین‌تری دارد، اگرچه اصل حقیقت اسلام، یعنی تسلیم خدا بودن، در همه‌ی آن‌ها مشترک است و وحدت دارد. پس مابه‌الاشترک و مابه‌الاختلاف ادیان، به خود اسلام برمی‌گردد که حقیقت آن، به‌طور تشکیکی، در همه‌ی ادیان الهی وجود دارد. البته آیاتی که به اسلام خاتم اشاره دارند، قطعاً سطح عالی‌تری از اسلام را معرفی می‌کنند که به‌طور خاص، این ویژگی در آیه‌ی سوم سوره‌ی مائده مشاهده می‌شود؛ به این معنی، اسلام حقیقی که عالی‌ترین کمالات دینی را دارد، همان اسلام خاتم است که خداوند متعال هم در خصوص تمسک مؤمنان به آن، رضایت خود را اعلام می‌کند، اما از آنجا که لب حقایق اسلام عبودیت الهی است، آن‌هایی که به حقیقت اسلام خاص نرسیده‌اند (نه آن‌ها که لجاجت ورزیده‌اند)، به‌واسطه بهره‌مندی از اسلام عام، نزد حق تعالی مأجورند.

۲.۳. اشتراک تشکیکی ادیان در ایمان و باورهای بنیادی

از نکات بسیار مهم در فهم رویکرد تشکیکی، توجه به اهمیت اشتراک و اختلاف تشکیکی در ایمان و باورهای دینی دین‌داران در ادیان الهی است. در اینجا با اشاره به اینکه در ادیان الهی، باورهای دینی در یک سطح نیستند، بلکه وحدت و اختلاف تشکیکی دارند، بیان می‌شود که اشتراک تشکیکی عمده‌ی ادیان، در باورهای بنیادی است و اختلاف تشکیکی آن‌ها بیشتر در سطح باورهای میانی و حاشیه‌ای است. باورهای بنیادی یا پایه، باورهایی هستند که مبنا و اساس همه‌ی باورهای دیگرند و به تعبیری، آغازگر نظام و سلسله‌باورهای دینی‌اند، طوری که

دیگر باورها، به طرق گوناگون، از این باورها نشئت می‌گیرند. در این زمینه، بررسی سنت دینی ادیان ابراهیمی (چون اسلام، مسیحیت و یهودیت) نیز اشتراک تشکیکی آن‌ها در این‌گونه باورها را نشان می‌دهد؛ یعنی در این ادیان، اموری چون باور به وجود خدا، باور به وجود پیامبر و روز واپسین، از جمله باورهای بنیادی به حساب می‌آید که ضمن اینکه هر سه دین مزبور به آن‌ها معتقدند، اما اختلاف تشکیکی آن‌ها، در چگونگی این باورهای بنیادی است. در مجموع، سه باور مزبور، از جهت وجودی، وجه اشتراک باورهای بنیادی آن‌هاست (جوادی‌آملی، ۱۳۸۷: ۵۲). باورهای میانی، باورهایی هستند که در نظام باورهای دینی، پس از باورهای بنیادی و مقدم بر باورهای حاشیه‌ای قرار می‌گیرند و در قیاس با باورهای بنیادی، کلیت و وحدت کمتری دارند و در مقایسه‌ی با باورهای حاشیه‌ای، وحدت بیشتری دارند. از نمونه‌های مهم این باورها که نتیجه‌ی مستقیم نحوه‌ی فهم و تفسیر باورهای بنیادی است، می‌توان به این امور اشاره کرد: صفات و افعال الهی، رابطه‌ی ذات و صفات خدا، تنوع صفات و رابطه‌ی آن‌ها باهم، رابطه‌ی خدا با جهان و انسان، نقش خدا در افعال اختیاری و اجباری انسان، علم پیشین الهی، نحوه‌ی علم اجمالی و تفصیلی خدا، نحوه‌ی علم پیشین و پسین خدا به موجودات، چگونگی براهین اثبات وجود خدا، نحوه و میزان کارآیی براهین اثبات خدا، توحید نظری و عملی، توحید ذاتی و صفاتی و افعالی، توحید عملی، شرک و ماهیت آن، توحید عبادی، توحید در خالقیت، تشبیه و تجسیم خدا، ازلیت و ابدیت خدا، اراده‌ی الهی، کلام الهی، حدوث و قدم قرآن از نظر کلام الهی بودنش، صفات ثبوتی و سلبی خدا، قضا و قدر، جبر و اختیار، ضرورت یا حسن نبوت، فلسفه و فواید نبوت، صفات و ممیزات نبی، ماهیت معجزات، عصمت نبی، صفات و خصوصیات رهبر و امام جامعه‌ی اسلامی، چگونگی مرگ و برزخ، اوصاف بهشت و جهنم، ویژگی‌های بهشتیان و جهنمیان، انواع مرگ و احوال متقین در بهشت (رشاد، ۱۳۸۶: ۵۶-۵۷). در مقابل، باورهای حاشیه‌ای، سومین و آخرین سطح از نظام باورهای دینی است که کمترین ویژگی عقلانی و بیشترین میزان تکثر را دارد و از عوامل معرفتی و غیرمعرفتی (همچون تقلید از حجیت منابع دیگر و محیط زندگی و معیشت مردم) تأثیر فراوانی می‌پذیرد (قربانی، ۱۳۹۳: ۱۱۱-۱۲۳). بنابراین اشتراک و اختلاف تشکیکی ادیان الهی در کلیت باورهای دینی، حقیقتی انکارناپذیر است. حال سؤال این است که تمرکز ادیان الهی بر کدام دسته از باورهای یادشده است؟ به نظر می‌رسد که تأکید و تمرکز آموزه‌های ادیان الهی عمدتاً بر باورهای بنیادی باشد؛ یعنی مقصود اصلی خدا از ارسال انبیای الهی و معرفی ادیان است، همان باورهای بنیادی، به‌علاوه‌ی تکامل اخلاقی است که در زبان قرآن، عمل صالح نامیده شده است. براین اساس، ایمان نیز حقیقتی تشکیکی و مراتب‌بردار است که از اقرار زبانی تا پذیرش و التزام قلبی و حتی بالاتر از آن، می‌توان آن را بررسی کرد.

این حقیقتی است که مراجعه‌ی به آیات قرآن نیز آن را تأیید می‌کند؛ به عبارت دیگر، توجه به منطق آیات قرآن نشان می‌دهد که پذیرش اسلام، یعنی تسلیم خدا شدن، اولین گام برای وارد شدن در حوزه‌ی ایمان است، یعنی ایمان از پذیرش حکومت حق آغاز می‌شود، اما به آن ختم نمی‌شود؛ به همین دلیل، در برخی از آیات قرآن، میان اسلام و ایمان تفاوت گذاشته می‌شود و بیان می‌شود که ممکن است کسی اسلام بیاورد، ولی ایمان نیاورده باشد؛ همان طور که گفته شده «برخی از بادیه‌نشینان گفتند: ایمان آوردیم، بگو: ایمان نیاورده‌اید، لیکن بگویید اسلام آوردیم و هنوز در دل‌های شما ایمان داخل نشده است و اگر خدا و پیامبر او را فرمان برید، از ارزش کرده‌هایتان چیزی کم نمی‌کند، خدا آمرزنده‌ی مهربان است»^{۱۳} (حجرات: ۱۴). این آیه صراحتاً نه تنها بین اسلام و ایمان تفکیک قائل می‌شود، بلکه همراه با آیه‌ی بعدی، ویژگی‌ها و شرایط نظری و عملی ورود در ساحت ایمان را برمی‌شمرد که از جمله‌ی آن‌ها یقین قلبی به خدا و رسول و جهاد در راه خدا و انجام قلبی چیزی است که خدا و رسول (ص) دستور داده‌اند. اکنون می‌توان گفت تشکیکی بودن ایمان و نظام باورهای دینی، به معنی آن است که تا حدودی، کلیت این واقعیت در ادیان الهی و حتی برخی ادیان غیرالهی بیان شده است، اما عالی‌ترین سطح آن، در دین خاتم معرفی شده است؛ ضمن اینکه آیاتی که شرط نجات را ایمان به خدا، روز آخرت و انجام عمل صالح می‌دانند (بقره: ۶۲)، در واقع ناظر به این حقیقت هستند که ایمان به باورهای یادشده و حتی باورهای فرعی منشعب از آن‌ها و عمل به دستورات دین در قالب اخلاق و اعمال عبادی، قطعاً میان بندگان یکسان نیست، بلکه مطابق با شرایط زندگانی و بلوغ عقلی‌شان، متفاوت است و در واقع، به اختلاف و اشتراک تشکیکی است.

۴.۲. تفاوت تشکیکی دین و شریعت

نکته‌ی چهارم اینکه در رویکرد تشکیکی، بر تفاوت دین و شریعت تأکید می‌شود؛ یعنی دینی که خدا به همه‌ی انبیای الهی معرفی می‌کند، یکی است، اما شریعت‌های هریک از انبیا متفاوت است که نشان می‌دهد اختلاف شرایع به اختلاف ذهنیات و شرایط متفاوت زندگی مردم وابستگی دارد. در آیات پیش رو بر این حقیقت تأکید شده که به واسطه‌ی تفاوت زمانی، مکانی و روحیات مختلف ملت‌ها، خداوند راه‌های متفاوت خداشناسی را که شرایع مختلف یک دین‌اند، برای آن‌ها قرار داده است و در نهایت، این راه‌ها به یک مقصد منتهی می‌شوند: «برای هریک از شما امت‌ها، شریعت و راه روشنی قرار داده‌ایم و اگر خدا می‌خواست، شما را یک امت قرار می‌داد، ولی خواست تا شما را در آنچه به شما داده است، بیازماید»^{۱۴} (مائده: ۴۸)؛ «برای هر امتی مناسکی قرار دادیم که بدان عمل می‌کنند، پس نباید در این امر با تو به ستیزه برخیزند. به راه پروردگارت دعوت کن؛ زیرا تو بر راهی راست قرار داری»^{۱۵} (حج: ۲۱).

۶۷؛ «بگو: ای اهل کتاب! بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم که جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نکنیم و بعضی از ما، بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرد؛ پس اگر از این پیشنهاد اعراض کردند، بگویید شاهد باشید که ما مسلمانیم، نه شما»^{۱۶} (آل عمران: ۶۴)؛ به عبارت دیگر، این آیات نشان می‌دهند که مطابق حکمت الهی، دین واحد که در آن فقط اختلاف و اشتراک تشکیکی وجود دارد، به واسطه‌ی اختلاف مقتضیات زندگی مردم، در قالب شریعت‌ها، یعنی فقه و احکام عبادی مختلف متجلی می‌شود که البته این شریعت‌ها هم در عرض یکدیگر نیستند، بلکه در طول هم هستند و هر شریعت پسین، به‌طور تشکیکی، از شریعت پیشین کامل‌تر است. در این زمینه، علامه‌ی طباطبایی با تفاوت‌گذاری میان دین، شریعت و ملت، بر این عقیده است که شریعت از دین اخص است و لذا شریعت را برخلاف دین، متعدد و متکثر می‌داند. علامه تأکید دارد که دین الهی، همانا اسلام است که واحد و ثابت است، اما شرایع الهی و راه‌ها و طرق نیل به دین، برحسب استعدادهای مختلف و متنوع بشری، متکثر و متعدد است. بنابراین کثرت شرایع، اگرچه منتسب به همان وحدت تشکیکی دینی است، درواقع از جلوه‌های گوناگون آن حکایت دارد و متناسب با مراتب فهم و ادراک بشر، متغیر است (طباطبایی، ۱۹۷۰: ۳۵۰/۵-۳۵۴).

۲.۵. خاتمیت و اکمال تشکیکی دین

اصل خاتمیت و اکمال دین در اسلام نیز مبین کثرت‌گرایی تشکیکی دینی است. ابتدا باید توجه داشت که خاتمیت دین اسلام، آموزه‌های درست ادیان الهی پیشین را ابطال نمی‌کند، بلکه مبین آن است که کامل‌ترین و عالی‌ترین سطح از آموزه‌های مشترک بین ادیان الهی، به‌علاوه‌ی برخی آموزه‌های جدید، در دین خاتم بیان شده است؛ به‌همین دلیل است که در آیه‌ی سوم سوره‌ی مائده، خطاب به پیامبر اسلام و امت مسلمان گفته می‌شود که دین آن‌ها کامل شده و نعمت الهی بر آن‌ها تمام شده است. در اینجا، درواقع منظور از اکمال دین، آوردن چیزی مغایر با آموزه‌های ادیان الهی قبلی نیست، بلکه معرفی کامل‌ترین سطح از آموزه‌هایی است که سطوح نازل آن‌ها، قبلاً در قالب وحی، به انبیای الهی پیشین معرفی شده است؛ به‌همین دلیل، در چنین آیاتی، به آموزه‌های قرآن و رسول خاتم، صفاتی جهان‌شمول و عالم‌گیر نسبت داده می‌شود که در این سطح، به هیچ‌یک از انبیای قبلی نسبت داده نشده است، صفاتی چون رحمة‌للعالمین (انبیاء: ۱۰۷) یا مبشر و منذر بودن پیامبر (سباء: ۲۸) و نظایر آن، نشان می‌دهد که رسول خاتم و دین اسلامی که او معرفی کرده، هم جامع آموزه‌های اصیل ادیان قبلی است و هم معرف بهترین آموزه‌ها، در عالی‌ترین سطح آن است؛ به‌همین دلیل است که وقتی قرآن امت رسول خدا(ص) را بهترین امت معرفی می‌کند، با

دعوت از اهل کتاب برای پذیرش اسلام، گرایششان به دین خاتم را موجب بهترین خیر و نیکی برای آن‌ها می‌داند (آل عمران: ۱۱۰).

۲.۶. تفاوت تشکیکی در صراط مستقیم

نکته‌ی ششم در تأیید رویکرد تشکیکی، کاربرد دوگانه و درواقع تشکیکی عبارت صراط مستقیم است. این عبارت مانند واژه‌ی اسلام، در برخی از آیات قرآن، در دو شکل متفاوت به کار رفته است. در این زمینه، می‌توان به این آیات توجه داشت: «که تو بر راهی راست قرار داری»^{۱۷} (زخرف: ۴۳)؛ «که قطعاً تو از [جمله] پیامبرانی، بر راهی راست»^{۱۸} (یس: ۴-۳)؛ «و نعمت خود را بر تو تمام گرداند و تو را به راهی راست هدایت کند»^{۱۹} (فتح: ۲)؛ «و او را برگزید و به راهی راست هدایتش کرد»^{۲۰} (نحل: ۱۲۱)؛ «و اینکه مرا بپرستید؛ این است راه راست»^{۲۱} (یس: ۶۱)؛ «درحقیقت، خداوند پروردگار من و پروردگار شماست؛ پس او را بپرستید که راه راست این است»^{۲۲} (آل عمران: ۵۱)؛ «راه همان خدایی که آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است»^{۲۳} (شوری: ۵۳)؛ «گفت پس به سبب آنکه مرا به بیراهه افکندی، من هم برای فریفتن آنان، حتماً بر سر راه راست تو خواهم نشست»^{۲۴} (اعراف: ۱۶)؛ «ما را به راه راست هدایت فرما»^{۲۵} (فاتحه: ۶). همان‌طور که ملاحظه می‌شود، دسته‌ی اول آیات، معنای عام و کلی صراط مستقیم را مدنظر دارند که منطقی‌تر می‌توان آن را بر هر نوع تسلیم خدا بودن اطلاق کرد؛ اما دسته‌ی دوم که گاهی در آن‌ها عبارت صراط مستقیم به صورت معرفه هم به کار رفته، یا معنای معرفه می‌دهد، بر راهی مشخص دلالت می‌کند. حال ممکن است برخی با استناد به آیات گروه اول، هرگونه خداباوری و تسلیم خدا بودن را کاملاً درست و موجب نجات بدانند و در مقابل، برخی نیز با استناد به آیات گروه دوم استدلال کنند که به واسطه‌ی اینکه تنها اسلام، دین خاتم است، پس فقط این دین مصداق حقیقی صراط مستقیم است؛ چراکه درواقع، بیشتر از یک صراط، منطقی هم نیست؛ ضمن اینکه در آیه‌ی ۸۵ سوره‌ی آل عمران تأکید می‌شود که غیر از اسلام، هیچ دینی پذیرفتنی نیست و مهم‌تر اینکه در این آیه نیز کلمه‌ی اسلام، با الف و لام و به صورت معرفه به کار رفته است (آل عمران: ۸۵). در مقابل، آیاتی نیز وجود دارند که صراط و هدایت را عام معنی می‌کنند و از آن‌ها نمی‌توان معنای انحصاری و مضیق اسلام خاتم را استنباط کرد. در اینجا راه‌حل منطقی این مشکل، دفاع از راهکار رویکرد تشکیکی و پذیرش سلسله‌وار و مراتبی بودن، نه عرضی بودن صراط مستقیم است؛ به این معنا که مطابق با خواست الهی، همان‌طور که وحی به انبیا الهی، حقیقت واحدی دارد و اختلاف فقط در مراتب کمالی و شدت و ضعف کیفی و کمی آن است، حقیقت صراط مستقیم الهی هم واحد است که عبارت است از تسلیم خدا بودن و عبودیت حق تعالی، اما تفاوت مراتب معرفتی انسان‌ها و بلوغ نسبی تاریخی‌شان موجب شده است که به آن‌ها مراتب

عالی تر تشکیکی صراط مستقیم معرفی شود. پس هرگاه عبارت صراط مستقیم به صورت نکره به کار رود، بر معنای عام آن، یعنی تسلیم خدا بودن دلالت دارد و هرگاه به صورت معرفه به کار رود، دال بر اسلام خاتم است که تجلی عالی ترین سطح آن است؛ بنابراین صراط مستقیم بودن اسلام، به معنای خاص آن، بر نقض و ابطال ادیان الهی پیشین دلالت نمی کند، اما نشان می دهد که اسلام در مقایسه ی با آن ها کامل است و برخی آموزه های جدید است و همچنین عاری از برخی تحریفاتی است که در آن ها رخ داده است. به همین دلیل، می توان تشکیکی بودن صراط را پذیرفت. نکته ی مهم دیگر که با این مسأله نیز ارتباط دارد، تکیه ی همه ی ادیان الهی بر اصل خداآوری و تسلیم خدا بودن، به همان معنایی است که ادیان الهی معرفی می کنند. حال اگر انسان هایی وجود داشته باشند که به دلیل قصور یا کوتاهی فکر، یا شرایط اجتماعی، تبلیغات و نظایر آن، به حقیقت دین برتر دست نیافته باشند، اما به واسطه ی فطرت پاک الهی خود واقعاً خداپرست و تسلیم محض خدا باشند، آیا می توان گفت آن ها هیچ بهره ای از حقیقت و صراط مستقیم الهی ندارند و اهل عذاب خواهند بود؟ یا اینکه با نظر به تشکیکی بودن حقیقت صراط مستقیم الهی، می توان گفت اگرچه چنین انسان هایی به مراتب عالی کمال (مثلاً کمالی که اسلام معرفی کرده است) دست نیافته اند، اما به واسطه ی بهره مندی از مراتب فروتر صراط مستقیم، به همان میزان، اهل نجات و هدایت هستند. اهمیت این رویکرد در آن است که استعدادها و ذهنیات انسان ها متفاوت است و اکثر انسان ها در شرایط مختلف جغرافیایی، اجتماعی، فرهنگی، نژادی و غیره زندگی می کنند و امکان ندارد که همه ی آن ها به پیام وحی واکنش یکسانی نشان دهند. همچنین براساس این رویکرد، علی رغم اینکه برخی انسان های با نهاد پاک، به سطوح عالی تر صراط الهی نایل نمی شوند، از سطوح فروتر آن بهره مند می شوند.

۲.۷. گستره ی تشکیکی رحمانیت و صفات جمال الهی

از مسلمات اندیشه ی کلامی مسلمانان که قرآن هم آن را تأیید کرده است، گستره ی نامتناهی رحمانیت و صفات جمال الهی است. از جمله ی این صفات می توان به عدالت، رحمت و اسعه ی الهی، مغفرت گسترده ی خدا، مهربانی، بخشندگی، رؤف بودن، ستار بودن و وفای به عهد و لزوم اجر دادن خدا به کارهای نیک انسان ها اشاره کرد. اهمیت این صفات به قدری است که نبود یکی از آن ها، برای ایراد نقض بر صفات جمال الهی و ساقط کردن خدا از مقام الوهی کفایت می کند. در واقع انتساب خداوند به این صفات نیز بدون قید خاصی است؛ مثلاً خداوند عادل است و تحت هیچ شرایطی به بنده ی خود ظلم نمی کند؛ یا پاداش هرگونه کار نیکی را می دهد و در شأن الهی او نیست که اجر کارهای نیک انسان ها را ضایع سازد یا بدون دلیل، بین انسان ها تبعیض روا دارد. جالب تر اینکه در قرآن، تعداد آیاتی که این اوصاف جمالی

تحلیل مسأله‌ی حقانیت و نجات براساس رویکرد تشکیکی ۱۰۱

را بیان می‌کنند، کم نیست؛ مثلاً این آیه تأکید دارد که ایمان و عمل صالح، به ورود به بهشت پرنعمت منجر می‌شود: «خدا به کسانی از آنان که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند، آمرزش و پاداش بزرگی وعده داده است»^{۲۶} (فتح: ۲۹) و این آیه نیز بر همین حقیقت تأکید می‌کند: «کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند، در باغ‌های پرنارونعمت خواهند بود»^{۲۷} (حج: ۵۶)؛ آیه‌ی پیش رو نیز ضمن اینکه وعده‌ی خدا را حق و تخلف‌ناپذیر می‌داند، مطابق آن، نتیجه‌ی ایمان و عمل صالح را ورود به بهشتی می‌داند که مؤمنان در آن جاویدان خواهند بود: «و کسانی را که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند، به‌زودی در بوستان‌هایی درآوریم که از زیر [درختان] آن، نهرها روان است، همیشه در آن جاویدان‌اند، وعده‌ی خدا راست است و چه کسی در سخن، از خدا راستگوتر است»^{۲۸} (نساء: ۱۲۲). همچنین این آیه تأکید دارد که هیچ‌گاه نتیجه‌ی ایمان و عمل صالح انسان‌ها ضایع نمی‌شود؛ یعنی خداوند متناسب با اعمال نیک ما انسان‌ها، پاداش اعطا می‌کند: «کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند، بدانند که ما پاداش کسی را که نیکوکاری کرده است، تباہ نمی‌کنیم»^{۲۹} (کهف: ۳۰). همچنین این آیه نیز آشکار می‌سازد که خداوند هیچ‌گاه اجر و پاداش اعمال نیکو را ضایع نمی‌سازد: «که خدا پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کند»^{۳۰} (هود: ۱۱۵). نهایتاً اینکه آیه‌ی پیش رو نیز تأکید دارد که همه‌ی اعمال ریز و درشت ما، اعم از خوب و بد، در محضر الهی رسیدگی می‌شود و از آن‌ها اغماض یا چشم‌پوشی نمی‌شود: «پس هر که هم‌وزن ذره‌ای نیکی کند، نتیجه‌ی آن را خواهد دید و هر که هم‌وزن ذره‌ای بدی کند، [نتیجه‌ی] آن را خواهد دید»^{۳۱} (زلزال: ۷-۸).

نکته مهم در همه‌ی این آیات، آن است که مفاهیمی چون ایمان و اعمال صالح، اجر محسنین و ورود به بهشت و نظایر آن، به‌طور مطلق به کار رفته‌اند و قید خاصی ندارند؛ مثلاً گفته نشده که فقط اعمال نیک مسلمانان پذیرفته می‌شود، بلکه تأکید بر هر عمل نیکی است که انسان‌ها انجام داده باشند؛ یعنی حتی اعمال نیک کفار و منافقین نیز به‌اندازه‌ی ثمربخشی آن عمل، نزد خداوند مأجور خواهد بود. حال، با نظر به این آیات می‌توان گفت که رحمت و نجات‌بخشی خداوند، تشکیکی است؛ یعنی هم ایمان انسان‌ها تشکیکی و سلسله‌مراتبی است، هم اعمال صالحی که انجام می‌دهند؛ در نتیجه، پاداش یا کیفری که در آخرت، مطابق با رحمت و عدالت الهی دریافت می‌کنند نیز تشکیکی، تدریجی و سلسله‌مراتبی است. براین‌اساس، انسان‌ها را در آخرت می‌توان به سه گروه تقسیم کرد: آن‌هایی که از ابتدا بهشتی‌اند؛ آن‌هایی که از ابتدا جهنمی‌اند و مخلد در آن خواهند بودند؛ و آن‌هایی که در ابتدا جهنمی‌اند، اما پس از چشیدن عذاب، مطابق با رحمت واسعه‌ی الهی و براساس اعمال نیکی که در این دنیا انجام داده‌اند، نهایتاً وارد بهشت می‌شوند. در اینجا، سرنوشت این گروه سوم

که درواقع جهنم آن‌ها موقتی و محدود است، دقیقاً بر گستره‌ی رحمانیت و عدالت الهی دلالت می‌کند که به موجب آن، انسان‌هایی که در این دنیا، گاهی در خداواری نقص‌ها و مشکلاتی داشتند، اما عمل صالح انجام می‌دادند، نهایتاً نجات می‌یابند. براین اساس است که حکمای مسلمان، مانند ملاصدرا، بر نجات فراگیر الهی تأکید دارند. فقط کافی است که انسان‌ها درجه‌ای از ایمان و عمل صالح، حتی فروترین مرتبه‌ی آن‌را به دست آورند تا درنهایت نجات می‌یابند، اگرچه قطعاً نمی‌توان این مرتبه‌ی نجات را با مرتبه‌ی نجات مؤمنان حقیقی و اولیاءالله مقایسه کرد. دقیقاً در همین زمینه است که ملاصدرا به دو گونه‌ی نجات عام و خاص معتقد می‌شود. از دید او، مطابق رحمت و اسعه‌ی الهی، تقریباً همه‌ی نوع بشریت مشمول نجات عام می‌شوند؛ یعنی حتی کسانی که سهواً و نه از روی عمد و لجاجت، به خدا ایمان نیاورده‌اند نیز مطابق حکمت و رحمت الهی، شایسته‌ی نجات هستند (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۶/۲۹۴). او نجات خاص را مخصوص انسان‌های ویژه و اولیاءالله می‌داند که نیل به این مقام، به معنای سعادت حقیقی است (ملاصدرا، ۱۳۶۰: ۲۴۹). بنابراین نظر ملاصدرا نیز رویکرد کثرت‌گرایی تشکیکی دینی و درواقع، سلسله‌مراتبی و تشکیکی بودن نجات را تأیید می‌کند؛ یعنی اگرچه مطابق رحمت و نیکویی و عدالت و اسعه‌ی الهی، اکثریت انسان‌ها نجات می‌یابند، اما درجه‌ی نجات و مرتبه‌ی نجات‌یافتگی آن‌ها یکسان نیست؛ برخی به‌سختی نجات می‌یابند؛ چون ترازوی اعمال نیک و بد آن‌ها تقریباً مساوی است؛ و برخی به‌آسانی اهل نجات و بهشت نعیم هستند و در بالاترین مراتب آن متنعم‌اند. ضمن اینکه خداوند همه‌ی مراتب ایمان، عمل صالح و کارهای نیک و بد همه‌ی انسان‌ها را پیش چشم دارد.

۲. ۸. افتتاح تشکیکی، راه نجات برای پیروان همه‌ی ادیان

مطالب سطور پیشین می‌تواند مبین این حقیقت باشد که راه نجات، تشکیکی است. درواقع از ویژگی‌های مهم اسلام، پذیرش حقیقت تشکیکی نجات است؛ یعنی در منطق اسلامی برای همه‌ی معتقدان به خدای واحد و به‌ویژه پیروان ادیان الهی و در رأس آن‌ها، مسلمانان، و حتی خداووران غیرمعتقد به ادیان الهی و برخی خداووران که در شناخت خدا قصور داشتند، اما عامل به عمل صالح بودند، به‌طورکلی راه رستگاری و نجات تشکیکی باز است. البته گشودگی راه نجات مشروط به شروطی است و آن، دلیل بر یکسان بودن دین و ایمان پیروان ادیان مختلف نیست، بلکه دلیل بر وحدت طولی اعتقاد دینی آنان، وسعت رحمت الهی و امکان پذیرش انسان‌ها براساس کیفیت ایمان دینی آن‌هاست. در این زمینه، می‌توان دو گروه از آیات قرآنی را ملاحظه کرد؛ دسته‌ی اول آیاتی‌اند که بر این دلالت دارند که اسلام، شامل مسیحیت و یهودیت هم می‌شود و در هر سه دین الهی، به‌طور تشکیکی، صراط مستقیم وجود دارد و ملاک رستگاری، ایمان به خدا، روز قیامت و انجام عمل صالح

تحلیل مسأله‌ی حقانیت و نجات براساس رویکرد تشکیکی ۱۰۳

است؛ بنابر بیان دسته‌ی دوم آیاتی، آن‌هایی که به حقیقت اسلام راه نیافتند که از آن‌ها با عناوین قاصران، مستضعفان و المرجون لامر الله یاد می‌شود نیز می‌توانند براساس رحمت و اسعه‌ی خداوند، شایستگی لازم برای نجات را داشته باشند (یس: ۴-۳؛ فتح: ۲؛ بقره: ۱۲۸؛ آل عمران: ۱۹؛ بقره: ۶۲). این آیات در واقع نوعی ارتباط طولی و تشکیکی اسلام با مسیحیت و یهودیت را بیان می‌کنند، در نتیجه، حقیقت و راه نجاتی که در اسلام معرفی شده است، در سطوح نازل‌تری، در دو دین مزبور هم قرار داده شده است. اگرچه اسلام به واسطه‌ی اینکه جامع کمالات دو دین قبلی و مانع انحرافات راه‌یافته در نصوص اصلی آن‌هاست و آموزه‌هایی متعالی دارد که در آن دو دین نیست و همچنین راه بهتر و متعالی‌تر شناخت حقیقت الهی و رستگاری را نشان می‌دهد. پس راه نجات و رستگاری، البته به‌طور تشکیکی و سلسله‌مراتبی، در همه‌ی ادیان الهی وجود دارد و پیروان آن‌ها می‌توانند به‌قدر طاقت و توان خود از آن بهره‌مند شوند.

همچنین می‌توان به برخی از آیات دال بر دسته‌ی دوم توجه داشت (توبه: ۱۰۶). این آیات نیز بیان می‌کنند که کسانی که به دلایل مختلف و موجه موفق نشدند حقیقت اسلام را بفهمند یا مطابق احکام آن عمل کنند، حتی اگر پیروی مسیحیت و یهودیت، یا کافر و پیروی ادیان غیرالهی باشند، اگر مطابق اصول انسانی، اخلاقی و الهی زندگی کرده باشند، می‌توانند امیدوار داشته باشند که به فضل و رحمت الهی، بهشت نصیبشان شود؛ به عبارت دیگر، این آیات، به‌ویژه آیه‌ی ۶۲ سوره‌ی بقره بیان می‌کنند که اگر افراد غیرمسلمان، به برتری و حقانیت دین خاتم محمدی (ص) قطع پیدا نکنند و بدون عنادورزی، دین خود را حق بدانند و همچنین براساس دین و آیین خود، اعمال نیک انجام دهند، اهل هدایت و رستگاری خواهند بود؛ زیرا این امر مقتضای حکمت، عدالت و رحمت و اسعه‌ی الهی درباره‌ی بندگان و مخلوقات است (اسماعیل‌زاده، ۱۳۹۰: ۲۱).

نتیجه‌ی مطالب بیان‌شده آن است که به‌رغم تفاوت پیروان ادیان الهی و حتی غیرالهی در شناخت و دستیابی به حقیقت الهی، راه نجات برای همه‌ی آن‌ها، به‌ویژه پیروان ادیان الهی باز است، به شرطی که به آنچه هدف و مقصود اصلی ادیان الهی است، یعنی ایمان به خدا، جهان آخرت و عمل صالح، التزام نظری و عملی داشته باشند. ضمن اینکه رحمت و اسعه‌ی الهی، باب توبه را باز گذاشته و حق تعالی از باب رحمتش و مطابق مشیتش، از خطای بسیاری از انسان‌ها درمی‌گذرد.

۲.۹. تأکید بر تساهل، مدارا، صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز در اسلام

نکته‌ی مهم دیگر در تأیید کثرت‌گرایی تشکیکی دینی، سفارش آموزه‌های اسلامی به تساهل، مدارا، صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز با همه‌ی انسان‌هاست. در واقع، از ویژگی‌های

برجسته‌ی اسلام که در قرآن و سنت نبوی و ائمه‌ی معصومین متجلی شده است، تأکید بر اصل صلح و همزیستی بشری با همه‌ی انسان‌ها، اعم از مؤمن و کافر، اهل کتاب و غیر آن است. در این زمینه، اسلام، پیش از هر چیزی، بر اصل انسانیت انسان‌ها تأکید کرده و اصل لزوم برخورداری همه‌ی انسان‌ها (صرف‌نظر از نوع دینشان) از زندگی صلح‌آمیز را می‌پذیرد. براین اساس در قرآن به پیامبر اکرم(ص) گفته می‌شود که او فقط دعوت‌کننده به حق است و تسلطی بر انسان‌ها ندارد: «پس تذکر ده که تو تنها تذکردهنده‌ای، بر آنان تسلطی نداری»^{۳۲} (غاشیه: ۲۱-۲۲، همچنین به همه‌ی انسان‌ها ابلاغ می‌شود که پذیرش دین اجباری نیست، بلکه حق دارند براساس فهم، اراده و اختیار خود، هر دینی را که خواستند، انتخاب کنند: «در دین هیچ اجباری نیست و راه از بیراهه به‌خوبی آشکار شده است»^{۳۳} (بقره: ۲۵۶). علاوه بر این، قرآن و سنت ائمه‌ی معصومین، مملو از آیات و روایاتی است که عدالت را زیربنای کل نظام هستی، اساس زندگی انسان‌ها و سنت‌ها و قوانین جاری در زندگی آن‌ها معرفی می‌کند، تاآنجا که خداوند یکی از اهداف مهم ارسال انبیای الهی را تحقق عدالت در زندگی انسان‌ها معرفی می‌کند؛ برای نمونه در آیات پیش رو به این حقیقت اشاره می‌شود: «بگو پروردگرم به دادگری فرمان داده است»^{۳۴} (اعراف: ۲۹)؛ «به‌راستی پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آن‌ها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند»^{۳۵} (حدید: ۲۵). حال می‌توان این پرسش را مطرح کرد که در دینی الهی چون اسلام که اصل آن بر حکمت، عدالت، رحمت و خیرخواهی خداوند بنا شده است و هدایت و سعادت حقیقی دنیوی و اخروی انسان را هدف خود قرار داده است، چگونه می‌توان جنگ و خشونت را اصل قرار داد و آن را بر صلح و همزیستی بشری برتری داد؟ بلکه برعکس، در اسلام، هدایتگری حقیقی انسان، متضمن صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز در همه‌ی ارکان آن است و جنگ به معنای دفاع مشروع از کیان مسلمانان نیز فقط زمانی تجوز می‌شود که دشمن به مسلمانان هجوم بالفعل برده باشد. در این زمینه است که آیات متعدد قرآن، هم بر نرمی اخلاق پیامبر(ص) با مردم، هم بر رفتار عادلانه‌ی با آن‌ها و هم بر مدارای با کافران و مشرکان تأکید می‌کند؛ مثلاً در این آیه، خداوند متعال به پیامبر می‌گوید که علت جذب شدن مردم به سمت او، نرم‌دلی و مهربانی و صلح‌طلبی او بوده است، نه خشونت‌طلبی و سنگدلی‌اش: «پس به [برکت] رحمت الهی، با آنان نرم‌خو [و پرمهر] شدی و اگر تندخو و سخت‌دل بودی، قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند»^{۳۶} (آل عمران: ۱۵۹).

۳. نتیجه‌گیری

رویکرد تشکیکی در باب حقانیت و نجات، به ما می‌آموزد که انسان‌ها مطابق توان، طاقت، آگاهی و عملکردشان، در مقابل حق تعالی مسئول‌اند و پاداش مربوطه را دریافت می‌کنند. در واقع، مطابق با این دیدگاه، حقیقت مطلق الهی نه امری محسوس است، به‌گونه‌ای است که شناختش بدیهی باشد و برای همه، به‌طور یکسان حاصل شود؛ نه کاملاً از همه‌ی نگاه‌ها غایب است، بلکه همه‌ی آدمیان، متناسب با بصیرت درونی خود می‌توانند به شناخت تشکیکی آن برسند. همچنین این رویکرد متذکر می‌شود که طریق نجات الهی، نه آنچنان موسع است که هرکسی بتواند به راحتی از آن بگذرد و نه چنان مضیق است که تنها عده‌ی محدودی از آن عبور کنند و اکثریت، جهنمی باشند. ضمن اینکه اصل حکمت و رحمت الهی، بر نجات آزادانه و آگاهانه‌ی همه‌ی انسان‌ها مبتنی شده است، اگرچه عده‌ای خود با تکیه بر اراده‌ی آزاد و آگاهی‌شان، خود را از رحمت و اسعه‌ی الهی محروم می‌سازند و عده‌ای نیز از آن بیشترین استفاده را می‌کنند. همچنین رویکرد یادشده، نگرش انحصارگرایانه‌ی ما را که براساس آن، خود را امت برتر می‌دانیم، می‌زداید و نشان می‌دهد که مطابق با درجه‌ی بندگی و بهره‌مندی انسان‌ها از حقیقت الهی، برای همه راهی به قرب و تعالی باز شده است، اگرچه همه به یک اندازه مقرب درگاه الهی یا مطرود از آن نیستند. نهایتاً رویکرد تشکیکی به مسأله‌ی حقانیت و نجات، راه دعوت همه‌ی مؤمنان به دین برتر و حقیقت و نجات عالی‌تر را گشوده نگه می‌دارد تا امکان ورود مؤمنان به بهترین طرق سعادت نیز فراهم باشد، اگرچه کسانی که با باقی ماندن بر دین خود و نرسیدن به حقیقت دین برتر، خود را از حقیقت و نجات عالی‌تر محروم می‌سازند، مطابق با دین خودشان، به مراتب پایین حقانیت و نجات راه دارند.

یادداشت‌ها

۱. اَنَا أُوحِيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أُوحِيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالتَّيْبِينِ مِنْ بَعْدِهِ وَأُوحِيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَى وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَأَتَيْنَا دَاوُودَ زَبُورًا (نساء: ۱۶۳).
۲. شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ (شوری: ۱۳).
۳. قُلْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَى وَعِيسَى وَالتَّيْبُونِ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَنْفِرُقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (آل عمران: ۸۴).
۴. فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ (احقاف: ۳۵).
۵. تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ (بقره: ۲۵۳).
۶. وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى بَعْضٍ (اسراء: ۵۵).

٧. إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ (آل عمران: ١٩).
٨. رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ (بقره: ١٢٨).
٩. وَقَالَ مُوسَىٰ يَا قَوْمِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُسْلِمِينَ (يونس: ٨٤).
١٠. مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (آل عمران: ٦٧).
١١. وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ (آل عمران: ٨٥).
١٢. الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا (مائده: ٣).
١٣. قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِّنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ (حجرات: ١٤).
١٤. لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِّيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ (مائده: ٤٨).
١٥. كُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ فَلَا يُنَازِعَنَّكَ فِي الْأَمْرِ وَادْعُ إِلَىٰ رَبِّكَ إِنَّكَ لَعَلَىٰ هُدًى مُّسْتَقِيمٍ (حج: ٦٧).
١٦. قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ (آل عمران: ٦٤).
١٧. إِنَّكَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ (زخرف: ٤٣).
١٨. أَنْتَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ؛ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ (يس: ٣-٤).
١٩. وَبِتَمِّمَةِ نِعْمَتِهِ عَلَيْكَ وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُّسْتَقِيمًا (فتح: ٢).
٢٠. وَهَدَاهُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ (نحل: ١٢١).
٢١. وَأَنْ أَعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ (يس: ٦١).
٢٢. إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ (آل عمران: ٥١).
٢٣. صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ (شورى: ٥٣).
٢٤. قَالَ فَبِمَا أَعُوذْتَنِي لِأَلْقُدْنَ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ (اعراف: ١٦).
٢٥. اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ (فاتحه: ٦).
٢٦. وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا (فتح: ٢٩).
٢٧. فَأَلَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ (حج: ٥٦).

تحلیل مسأله‌ی حقانیت و نجات براساس رویکرد تشکیکی ۱۰۷

۲۸. وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا (نساء: ۱۲۲).
۲۹. إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَأُنْضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا (كهف: ۳۰).
۳۰. فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ (هود: ۱۱۵).
۳۱. فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ؛ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ (زلزال: ۷-۸).
۳۲. فَذَكَرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكَّرٌ، أَسْتَتِ عَلَيْهِمْ بِمُصِيطِرٍ (غاشیه: ۲۱-۲۲).
۳۳. لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ (بقره: ۲۵۶).
۳۴. قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ (اعراف: ۲۹).
۳۵. لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ (حديد: ۲۵).
۳۶. فِيمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا الْقَلْبَ لَافْتَضُوا مِنْ حَوْلِكَ (آل عمران: ۱۵۹).

منابع

۱. اسماعیل زاده، ایلقار، (۱۳۹۰)، «بررسی پلورالیسم نجات از نگاه قرآن»، بینات، شماره‌ی ۶۹، صص: ۲۰۴-۲۲۳.
۲. بازرگان، مهدی، (۱۳۵۰)، دین و تمدن، تهران: انتشارات بعثت.
۳. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۷)، منزلت عقل در هندسه‌ی معرفت دینی، قم: نشر اسراء.
۴. حسینی شاهرودی، سیدمرتضی، (۱۳۹۲)، «بررسی و نقد انحصارگرایی مسیحی»، مطالعات اسلامی، شماره‌ی ۹۰، صص: ۵۳ - ۷۶.
۵. حسینی، سیدحسن، (۱۳۹۳)، پلورالیسم دینی یا پلورالیسم در دین، تهران: انتشارات سروش.
۶. رشاد، علی اکبر (۱۳۸۶)، «منطق اکتشاف دین و فلسفه‌ی معرفت دینی»، در: فلسفه‌ی دین و کلام جدید، به کوشش محمدصفر جبرئیلی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۷. ریچاردز، گلین، (۱۳۸۴)، رویکردهای مختلف به پلورالیسم دینی، ترجمه‌ی رضا گندمی نصرآبادی و احمدرضا مفتاح، قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.
۸. سروش، عبدالکریم، (۱۳۷۵)، فریه‌تراز/ایدئولوژی، تهران: مؤسسه‌ی فرهنگی صراط.
۹. سروش، عبدالکریم، (۱۳۷۷)، صراط‌های مستقیم، تهران: مؤسسه‌ی فرهنگی صراط.

۱۰۸ فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز

۱۰. طباطبایی، سیدمحمدحسین، (۱۹۷۰)، *المیزان فی التفسیر القرآن*، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۱. قدردان قراملکی، محمدحسن، (۱۳۸۹)، *قرآن و پلورالیزم*، چاپ دوم، تهران: کانون اندیشه‌ی جوان.
۱۲. قربانی، قدرت الله، (۱۳۹۳)، «عقلانیت تشکیکی نظام باورهای دینی»، *پژوهش‌های اعتقادی کلامی*، شماره‌ی ۱۴، صص: ۱۰۳ - ۱۲۸.
۱۳. گرجیان، محمد مهدی؛ اسماعیل‌زاده، ایلقار، (۱۳۸۹)، «نقد و بررسی پلورالیسم حقانیت از نگاه قرآن کریم»، *طلوع*، شماره‌ی ۳۴، صص: ۶۹ - ۹۸.
۱۴. ملاصدرا، صدرالمتألهین، (۱۳۶۰)، *الشواهد الربوبیه*، تصحیح سیدجلال‌الدین آشتیانی، تهران: نشر دانشگاهی.
۱۵. ملاصدرا، صدرالمتألهین، (۱۳۶۶)، *تفسیر قرآن کریم*، ج ۱ - ۷، قم: انتشارات بیدار.
۱۶. هیک، جان، (۱۳۸۶)، *مباحث پلورالیسم دینی*، ترجمه‌ی عبدالرحیم گواهی، تهران: نشر علم.